

میدون و سوفیا

تابستان، یخ و اصلاح طلبان



پایوریا عالمی

● سلام سوفیا

دنیا نگران خلیج فارس است، من دارم در تابستان چکه می‌کنم دنبال یخچم

دنیا نگران لرزش آنگلا مرکل است، من دارم در تابستان چکه می‌کنم دنبال یخچم

دنیا نگران تویتت جدید ترامپ است، من دارم در تابستان چکه می‌کنم دنبال یخچم

دنیا نگران تولید زباله پلاستیکی است، من دارم در تابستان چکه می‌کنم دنبال یخچم

دنیا نگران آزادی بیان است، من دارم در تابستان چکه می‌کنم دنبال یخچم

دنیا نگران فردای آدمیزاد است، من دارم در تابستان چکه می‌کنم دنبال یخچم

من دارم در تابستان چکه می‌کنم دنبال یخچم

و می‌خواهم در انتخابات باز به اصلاح‌طلبان رای بدهم

چرا؟

چون من دارم در تابستان چکه می‌کنم و دنبال یخچم

پرنده آبی

تمرکز بر محتوا به جای لایک

مریم سلیمی *؛ اینستاگرام مدتی است که حذف تعداد لایک را آغاز کرده، ابتدا از کانادا و به زودی نیز در ژاپن، استرالیا، نیوزلند، ایتالیا و برزیل. نکته مهم در این میان این است که ارسال‌کننده پست‌ها، خود لایک‌ها را خواهد دید، ولی کاربران دیگر تعداد لایک‌ها را نخواهند دید. اینستاگرام علاقه‌مند است تا با این کار، دنبال‌کنندگان بیشتر روی محتوا متمرکز شوند تا روی تعداد لایک‌ها. از سوی دیگر تلاش بر این است تا ارسال‌کننده پست، با مقایسه لایک‌ها یا به دلیل نگرانی از قضاوت احتمالی کاربران درباره محتواها به حذف محتواهای با لایک کمتر اقدام نکند. پس از این اقدام اینستاگرام هنوز نتایجی درباره رفتارهای کاربران کانادا پس از حذف لایک مشاهده نکرده‌ام تا بتوانم این نتایج را مبنای بحث قرار دهم، ولی به‌رحال، حذف لایک، آثار خود را خواهد داشت،

ولی برای کسانی که در پی دیده‌شدن و مورد توجه قرارگرفتن هستند، می‌تواند این عطش و احساس، همچنان وجود داشته باشد و برای پاسخ به آن، راه‌ها و روش‌های دیگری را بچوبند. نکته این است برای کسی که تهدید می‌کند لایک بیشتر بگذارید تا فلان کار را انجام دهم یا ندهم، قطعاً کاری نخواهد داشت که از تعداد لایک‌هایی که خود مشاهده می‌کند و کاربر نمی‌بیند، اسکرین‌شات بگیرد و آن را منتشر کند و تا رسیدن به حد مدنظر، به گزارش لحظه‌به‌لحظه‌اش ادامه دهد.

(البته این مسئله بستگی به نحوه بازخوردگیری در اینستاگرام در آینده نیز دارد). با ممکن است از افراد خواسته شود کامنت‌های خاصی بگذارند؛ مثلاً به‌جای لایک‌کردن، از ایموجی‌ها برای حمایت و همراهی در یک زمینه خاص استفاده کنند. نکته این است تا زمانی که اعداد و ارقام؛ مثلاً تعداد فالوئر، تعداد لایک، تعداد کامنت و... در رسانه‌های اجتماعی وجود دارند، این اعداد، مبنایی برای ارزش‌گذاری آنها یا انجام هر معامله‌ای به واسطه آنها خواهند بود. حذف این اعداد و ارقام ممکن است نحوه رفتار کاربران را در میزان و نحوه مشارکت در آنها را تغییر دهند. البته پنهان‌شدن آنها، نافی تحلیل داده‌ها از این اعداد و ارقام توسط مالکان رسانه‌های اجتماعی نیست. به‌رحال حذف لایک‌ها گرچه در شیوه رفتار ارسال‌کننده پست در رسانه‌های اجتماعی و دنبال‌کنندگان آنها مؤثر است، ولی ادامه ماجرا، به‌طورکل، به نحوه توافقات آنها در فضای جدید بازمی‌گردد، به‌طوری‌که حتی ممکن است از قوانین قبلی پیروی کند یا آسیب‌های اجتماعی گذشته را با اشکالی جدید منجر شود. باید یادآور شوم که اینستاگرام تلاش کرده تا با قوانینی از فعالیت برخی کاربران جلوگیری کند، از آن جمله عدم ارسال محتوای پورنوگرافی، تروریستی، خشونت‌آمیز، توهین به زنان، محتوای نژادپرستانه و... است. ولی با وجود همه این قوانین، شاهد انتشار آثاری با این مضامین و اشتراک‌گذاری آنها هستیم. اگر به درستی این رصدها صورت گیرد، با کشف فعالیت و توقف آنها، احتمال بروز آسیب‌های اجتماعی نوپدید می‌تواند کمتر شود وگرنه این رسانه‌ها همچنان می‌توانند به بستری برای بروز و ظهور آسیب‌های اجتماعی نوپدید منجر شوند. امروزه کوچ‌های دسته‌جمعی از یک رسانه اجتماعی به رسانه اجتماعی دیگر نشان داده کسانی که قواعد بازارپایبی محتوا را می‌دانند، به هرجا که بروند، چادر اقامت برپا می‌کنند و انسان‌ها را از جامعه شبکه‌ای به گد کرد خود فرامی‌خوانند و باز بازی جدیدی بنای شکل‌گیری می‌یابد. حال هر میزان فرد خود دارای اعتبار اجتماعی در محیط‌های واقعی و مجازی باشد، این حلقه زودتر تشکیل شده و توسعه می‌یابد.

♦**دکتری علوم ارتباطات اجتماعی**
منبع: شفقنا

روزنامه شتر

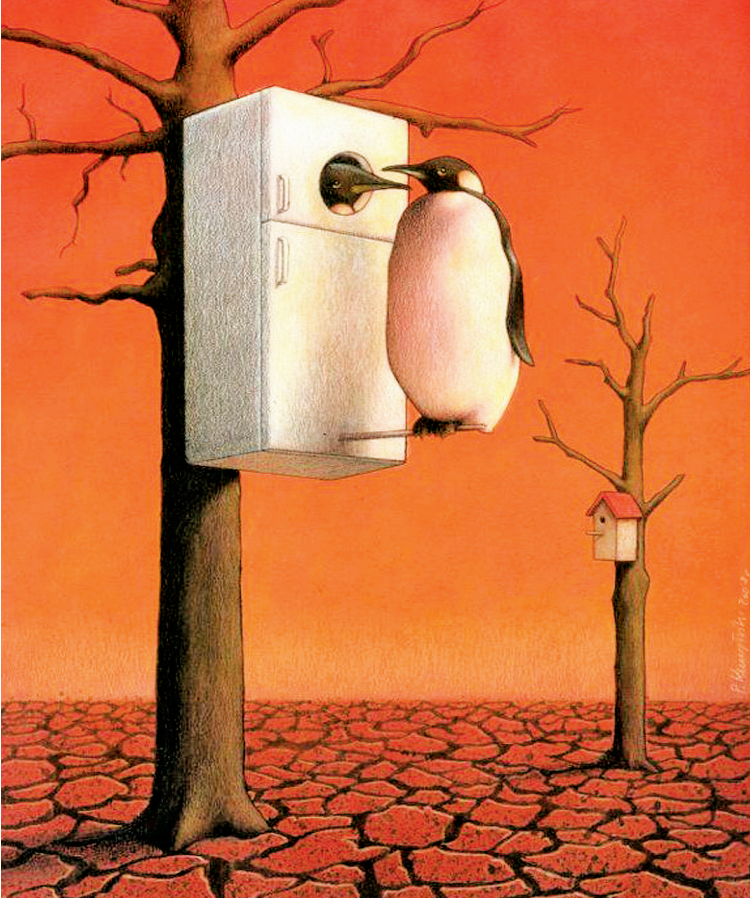
www.sharghdaily.ir

یکشنبه ۳۰ تیر ۱۳۹۸ • ۱۸ ذی‌القعدة ۱۴۴۰ • ۲۱ جولای ۲۰۱۹ • سال شانزدهم • شماره ۳۴۸۰ • ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۳:۱۱ • اذان مغرب ۲۰:۳۸ • اذان صبح فردا ۴:۲۴ • طلوع آفتاب ۶:۰۴

روزنارضا

کار تون خواب

پاول کوژینسکی



یادداشت

اعتراف سخت

محیط اجتماعی زندگی می‌کند و در نتیجه در تعامل با محیط قرار دارد. در جامعه‌ای که خانواده عامل گسترش آسیب‌های اجتماعی است، طبیعتاً نقش خانواده مهم‌تر از جامعه است. حتماً باید نگاهی سه‌بعدی به این موضوع داشته باشیم، یعنی در مدیریت آسیب‌های اجتماعی هم فرد مهم است، خیانست، کاهش ازدواج و... از جمله موضوعاتی است. موضوعاتی از قبیل اعتیاد، فرار از خانه، خشونت خانگی، طلاق، فضای مجازی، نارضایتی از زندگی، خیانت، کاهش ازدواج و... در جامعه ایران وجود هستند که خانواده‌ها از آنها تأثیر منفی می‌پذیرند و بخشی از ضعف انسجام خانوادگی و صمیمیت و شادابی بین اعضای خانواده‌ها هم در نتیجه همین شرایط ناگوار است که حتی می‌تواند ثبات و انسجام اجتماعی در هر جامعه‌ای را هم تهدید کند.

روند موجود به‌خصوص در برخی شهرهای بزرگ باعث ایجاد نگرانی شده و پیش‌بینی پیامدها و آسیب‌های ادامه وضع موجود باعث شده است همگی دلسوزان، آگاهان و فرهیختگان اجتماعی و مسئولان مترصد انجام اقدامات لازم به منظور تغییر این روند و جلوگیری از آسیب بیشتر باشند. واقعیت این است که در صورت گسترش آسیب‌های اجتماعی هیچ دیواری حتی خانواده نمی‌تواند مانع آثار تخریبی آن شود. افرادی که بنا بر دلایل مختلف درگیر آسیب‌های اجتماعی و جرائم می‌شوند، عموماً در خانواده‌ای حداقل متشکل از همسر، فرزندان و اطرافیان زندگی می‌کنند، بنابراین تأثیرپذیری از خانواده تحت‌تأثیر آسیب‌ها باشد، امنیت اجتماعی و مدیریت اجتماعی دچار مشکل می‌شود. این وضعیت منحصر به کشور ما نیست و در همه‌جای دنیا این چرخه به این شکل عمل می‌کند. فرزندان و زنان به مراتب در این شرایط آسیب بیشتری خواهند دید و از این بابت نگرانی‌های جدی‌تری متوجه جامعه است. اعضای خانواده می‌توانند در حوزه پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی نقش مؤثری ایفا کنند، اما باید پذیرفت که خانواده یک جزیره نیست، بلکه تحت‌تأثیر تصمیم‌گیری‌های سایر حوزه‌های مرتبط به خود است. اگر می‌توانستیم دیواری دور خانواده بکشیم، شاید می‌شد امکان کنترل آسیب‌های اجتماعی را عملی کرد، اما فرد به عنوان عضو خانواده در یک



عبدالرحمن نجل‌رحیم مغزپژوه

یکی از اعجاب‌انگیزترین آثار منتسب به بقراط که از ۴۶۰ تا ۳۷۵ قبل از میلاد در یونان باستان می‌زیسته، کتاب «بیماری قدسی» اوست که درباره صرع نوشته است. این کتاب از مجموعه «کورپوس» اثری به‌جامانده شامل ۶۰ اثر منتسب به بقراط از ۱۹ مؤلف مختلف است. اما کتاب بیماری قدسی، متعلق به یک مؤلف است و حداقل حدود ۴۵۰ سال قبل از تولد مسیح نوشته شده است. در این کتاب بقراط به‌وضوح، بیماری صرع را امری ناشی از عارضه مغزی می‌داند و دخالت عوامل فراطبیعی را که عقیده متداول آن زمان درباره این بیماری بوده است، را رد می‌کند.

از آن مهم‌تر، در این کتاب او به‌وضوح «نفس»، یا «روح»، یا «روان» را مترادف نفس، هوا و باد و آتش، متعلق به دنیای طبیعی و محل تولید همه جلوه‌های آن را در همه ابعاد، فقط مغز می‌داند که تحت طایع چهارگانه بدن، در ارتباط با حس و حرکت و دستگاه ادراک و جهان پیرامون قرار دارد. او «جسم و روح»، « تن و جان»، «مغز و ذهن»، یا«بدن و نفس» را از هم جدا نمی‌داند. با اینکه دانش آن زمان درباره مغز محدود بوده، لیکن بینش و بصیرت عمیقی، پایه و اساس نظریه او را تشکیل می‌داده است. در این باره، رابطه نفّس با نفّس یا روح یا روان از اهمیت جالبی برخوردار است. حیرت‌انگیزتر اینکه بقراط در این کتاب، محل تولید هیجانات و احساسات را هم مغز می‌داند. همه مشکلات روانی از اختلال خواب، کابوس توهمات، نوسانات خلقی، ترس و اضطراب و افکار و رفتار جنون‌آمیز را ناشی از اختلالات مغزی می‌شمارد. نکته برجسته مهم دیگر اینکه بقراط بدون توسل به عقاید نامیرایی و جاودانگی نفّس، روان و روح، قواعدی اخلاقی بر بنیاد نظریات طبیعت‌گرایانه خود در پزشکی بنا می‌نهد که هنوز به عنوان قسم‌نامه بقراطی اعتبار خود را حفظ کرده است. این چنین دستاوردهای شگفت‌انگیزی در زمانی که هنوز بشر اطلاع دقیقی از نحوه کارکرد سلسه اعصاب و مغز

مغز اجتماعی–۷۴

مغزپژوهی بقراطی

جرقه‌ای درخشان از اعماق تاریک غفلت‌های تاریخی

از آن از اعتبار داشت، لیکن از سنت استاد خود بقراط که همه ابعاد روح، نفس و روان انسان را حادث از مغز می‌دانست، فاصله گرفت و تحت تأثیر فلاسفه‌ای مانند افلاطون و ارسطو قرار گرفت و کانون احساسات و هیجانات را در قلب قرار داد. اما نکته برجسته فلسفه جالینوس جلداندانستن روح از جسم و قبول سرنوشت فناپذیری نفس یا روح همراه با جسم است. با مقایسه با آنچه از پزشکی و عصب‌پژوهی امروز آموخته‌ایم، واضح است قبول جایگاه احساسات و عواطف در قلب، اشتباه است و بلکه نظر بقراط صائب بوده که مغز را محل احساسات و هیجانات می‌دانست.

با وجود گذشت حدود دو هزار و ۵۰۰ سال از مرگ بقراط در یونان باستان، کوبی شرایط ایدئولوژیک تاریخی اجتماعی فرهنگی حاکم، اغلب متفکران راستین‌اندیشی همچون بقراط را در اقلیتی بی‌آوازه و گمنام، قربانی بی‌توجهی تاریخی کرده باشد زیرا در دوران جالینوس و سپس در اوج تمدن اسلامی و افکار دوگانه‌پندارانه حکیم ابوعلی سینا و رازی گرفته تا قرن شانزدهم و نضج فلسفه دکارتی در غرب و تحولات در قرن بیستم و بیست‌ویکم، شاهد آن هستیم انسجام بیش بقراطی درباره کارکرد مغز در محاق غفلت گرفتار آمده است. امروز نیز هنوز آثار مستقیم و غیرمستقیم آن را در جدایی آشکار و پنهان روان‌شناسی، روان‌پزشکی و نورولوژی در پزشکی می‌بینیم. هنوز به نظر اکثریت ما، مغز و بدن ما از ذهن ما جداست، هنوز قلب ما کانون احساسات و هیجانات ماست و مغز ما محل تلاقی روح و جسم و یا در نهایت محل عقل سرمد است. ما اغلب هنوز ارسطویی فکر و احساس می‌کنیم این قلب ماست که به مغز گرما می‌بخشد و مغز ما مانند یخچالی برای محافظت از عقل سرد ما به کار می‌آید. به نظر می‌رسد گرچه دانش ما درباره چگونگی کارکرد بدن و مغز ما بیشتر شده است، ولی بینش و بصیرت ما در بنانهادن اخلاق زیستی در یورپاری با خوشی تاریخی‌مان قاصر مانده است. برخی باورهای ایدئولوژیک ترویج می‌شود تا همچنان توده مردم در تاریکی نگه داشته شوند و انسان همچنان از مواجهه با واقعیات سرنوشت خود دور بماند و نتواند اخلاق در خور شایسته زیستن، منطبق با شرایط و موقعیت راستین خود را بسازد.

تجربه دیگران

هالیوود نمی‌بخشد

جنش metoo (من هم همین‌طور) فرصتی بود تا بسیاری از زنان آسیب‌دیده به دلایل مختلف بتوانند فریاد بزنند و از آسیب‌هایی که به دلیل تبعیض‌های جنسی، نژادی و مالی رنج برده بودند، حکایت کنند. اما کمی بعد از آنکه این جنش در هالیوود علیه هاروی واینستین آغاز شد، بسیاری دیگر نیز درگیر شدند. در این میان، کوبن اسپیسبی یکی از کسانی بود که بیشترین صدمه را از منظر حرفه‌ای خورد. او که از سوی یک بازیگر جوان متهم شده بود که به او تجاوز کرده، از عرصه هالیوود حذف و طرد شد.

حالا او در دادگاه تیرنه شده است. دادگاهی در ماساچوست این اتهامات را رد کرده اما سوآلی مطرح است که جواش احتیاج به گذر زمان و احساسات دیگران دارد. سوآل این است: «آیا رفع این اتهام به این معناست که او بار دیگر در هالیوود پذیرفته می‌شود و می‌تواند به جایگاه خود بازگردد». در واقع سوآلی که نویسنده ویرایتی پرسیده، این است: «آیا باید این کار را کرد و او را پذیرفت؟». سرخوردگی‌ای که از این اتهام مطرح شد، آن‌چنان حیرت‌انگیز و سریع بود که بسیاری در مقابل این اتهام بلافاصله سر خم و او را از فیلم‌ها و سریال‌هایش حذف کردند. اسپیسبی یک بازیگر محبوب بود که ایفاگر نقش‌های متفاوت بود، او ناگهان از عرش به زیر افتاد. مجری اختتامیه جشنواره تونی و بازیگر «خانه پوشالی» ناگهان در برابر ادعایی قرار گرفت که به حذفش از پرده سینما منجر شد.

همه اینها زمانی اتفاق افتاد که بازیگر جوان «آنتونی راپ» به بازفید از برخوردی در گذشته گفت. هیچ کدام از اقدامات اسپیسبی از تشریح شرایط جدید زندگی‌اش تا عذرخواهی در ویدئویی که درخواست فرصت تا برگزاری دادگاه را می‌کرد، نتوانست مفید واقع شود. رایدلی اسکات، کریستوفر پلومر را جایگزین او در فیلمش کرد، در حالی که فیلم‌برداری پایان یافته بود. تنقلیکس و سازندگان سریال «خانه پوشالی» او را قربانی کردند و رایین رایت را به عنوان بازیگر نقش رئیس‌جمهور به دفتر بیضی فرانک آندروود – نقشی که اسپیسبی در سریال بازی می‌کرد- فرستادند. اسپیسبی در ویدئویی انگیزمند درخواست کرد اجازه دهند که او –فرانک آندروود– در سریال باقی بماند و کمی بعد درباره این رفتارها گفت: «مردم بدون توجه به حقیقت، قضاوت می‌کنند. مهم نیست چه می‌گویند، این اتفاق هرگز نیفتاده است». حالا پس از این همه هیجان به نظر می‌رسد او حق داشته است. هر چند سوء رفتارهای او در انگلیس و لس‌آنجلس همچنان تحت بررسی است. اما اسپیسبی هنوز امیدوار است بتواند راهی در این صنعت داشته باشد اما نمی‌توان چندان امیدوار بود. چندی پیش یکی از نویسندگان هالیوود از او در فیس‌بوک حمایت کرد و گفت واقعاً دوست داشت او در نقشی که نوشته است، بازی کند اما با هجمه کاربرانی روبه‌رو شد که می‌خواستند او را به عذرخواهی و خروج از فیس‌بوک مجبور کند. پل شریدر معتقد بود: «کوبن باید برای هر جانی که به طور شخصی انجام داده است، مجازات شود. او نباید در عرصه هنر او مجازات کرد». حالا با وجود تیرنه اسپیسبی، به نظر می‌رسد اگر کسی می‌خواهد با او دوباره کار کند، حشش را دارد. هر چند بازماندگان تجاوز معتقدند او از مجازات قسرر در رفته است. در این لحظه، با توجه به وسعت اتهامات علیه او و ناسازگاریی که به او گفته می‌شود، به نظر می‌آید امیدی برای بازگشت او وجود نداشته باشد.

زیر آسمان شهر

دستگیری کودکان کار را متوقف کنید

میترا امام، فعال حقوق کودکان؛ در مراکز قرنطینه کودکان کار پس از دستگیری در خیابان، وقتی از پله‌ها بالا می‌روی درست روبه‌رویت راه‌پله را می‌بینی که با در آهنی مسدود شده است. این در همیشه قفل است. طبقه اول دفترات اداری مرکز قرار گرفته و بعد از در آهنی یعنی طبقه دوم مرکز نگهداری کودکان است.

از جهتی شبیه بازداشتگاه است، چراکه با یک تعهد از طرف والدین، کودک آزاد می‌شود؛ البته اگر خوش‌شانس باشد و والدین زودتر به‌سراغش بیایند یا تلفن آنها را بلد باشد. وگرنه همین بازداشتگاه، زندانش می‌شود. کودکی را می‌شانختم که بیش از یک‌سال در این مرکز مانده بود.

از درس و مدرسه خبری نیست چراکه اجازه خروج ندارد. حتی به حیاط آمدن منوط به اجازه است و در ساعات معینی امکانش وجود دارد؛ مثل زندانی‌ها که ساعت هواخوری دارند.

جیره غذایی هم دارد، البته نظافت محیط هم با خود کودکان است. درست است که کودک را دستگیر کرده‌اند که نباید کار کند، ولی خودمانیم ظرف شستن و توالت تمیزکردن و تی‌کشیدن که کار نیست.

البته این کودکان تبعید هم دارند؛ تبعید به کشوری نامن و به‌تهنایی. اصلاً به ما چه مربوطه که چه اتفاقی برای کودک می‌افتد، مهم این است که خیابان‌های شهر از وجودشان خالی می‌شود. ۳۳ بار این طرح در سطح شهر اجرا شده و یک‌بار حتی یک‌بار ما آماری نداریم که نشان دهد چه تعدادی از کودکان از چرخه کار خارج شده‌اند. پس از بررسی پرونده‌های به‌اصطلاح مددکاری، به سراغشان رفتیم تا وضعیتشان پس از ترخیص را ببینیم، اما اکثر آدرس‌ها اشتباه بود؛ یعنی مددکاری در حد همان تعهد والدین انجام شده بود و پس. طبق صحبتی که با رئیس مرکز داشتیم، ۷۰ درصد کودکان بیش از چند بار دستگیر شده‌اند. این تکرار، یعنی بودجه و نیروی اضافه که نمی‌دانیم کجا خرجش کنیم.

۳۰ درصد بقیه کودکان را هم می‌توان در کارگاه‌ها پیدا کرد، کار سختی نیست؛ کارگاه‌هایی مثل خیاطی، گفاشی، سراجی و... جایی که کارفرما صاحب کودک است!

می‌گویند مرحله اول شناسایی است، بعدش چه؟ برنامه حمایتی‌تان را بفرمایید تا ان‌جی‌اوهای فعال در این زمینه، کودکان را به شما معرفی کنند. سری هم به دیوهای جمع‌آوری زباله بزنید. بدترین شکل و شیوه، کار کودک آنجاست. چرا از آنجا شروع نمی‌کنید؟ اگر واقعاً این طرح برای حمایت از کودکان است.

مسئله اینجاست، وظیفه نهادهای مسئول حمایت از کودک کار است، نه مقابله با کودک کار و ایجاد تشویش و اضطراب! راستی اگر بودجه این ۳۳ بار، صرف حمایت شده بود، این‌طور نبود که لااقل تعدادی از این کودکان از چرخه کار خارج شوند؟

ضمن اینکه قویاً معتقدیم این روند دستگیری باید متوقف شود؛ خواهان گزارش کار و مستندات دقیق از روند این دستگیری‌ها هستیم.

مشق فردا

انتشار ماهنامه تخصصی «مشق فردا» به سردبیری عبدالعلی رضایی با استقبال طیف وسیعی از اصلاح‌طلبان وغدغه‌مندان روبه‌رو شده و موضوع شماره اول آن مجله هم «درک منطق موقعیت» است و نام‌هایی همچون سعید حجاریان، علیرضا علوی‌تبار، بهمن احمدی و... جزء کسانی



در این روزگار که فضای رسانه در تسخیر مطالب سرسری و کم‌بضاعت است، این‌گونه مجلات تاب مقاومت پیدا کنند. این نشریه ۱۴۰صفحه‌ای با قیمت ۲۵ هزار تومان عرضه شده است.